



Regional trends of Iran in relation to the security crisis in Afghanistan

Reza Simbar¹, Daniel Rezapour², Ali Eskandarinasab³

¹Professor, Department of Political Science, University of Gilan, Gilan, Iran.
rezasimbar@hotmail.com

²PHD. student, Department of Political Science, University of Gilan, Gilan, Iran (**Corresponding Author**).
danyalrezapoor@gmail.com

³MA. Department of Political Science, University of Gilan, Gilan, Iran.
alieskandarinasab74@yahoo.com

Received: 31 July 2019; Accepted: 17 October 2019

Abstract

The purpose of the present study was to investigate the factors mitigating the Afghan security crisis and the strengthening of Iran's relations with Afghanistan. The research was conducted using inferential analysis in the framework of descriptive and analytical method. The results show that in Afghanistan, a complex and multilayered combination of economic factors, socio-religious structures, and political and legitimacy factors has triggered a security crisis. Iran can adopt an economic and cultural approach to relations with the countries of the region to strategically align with Afghanistan and maintain its security environment while avoiding disagreements, cultural differences and economic needs of the two sides. In fact, at this point in time, Iran needs a great deal of forethought, rational planning and diplomatic skill to achieve the degree it deserves, and its exceptional advantages in the region. Iran must first seek to regionalize existing security measures. Paying attention to isolated national security on the one hand and the imposition of international security measures on the other hand does not guarantee Iran's national security and sometimes even threatens it.

Keywords: Afghanistan, Security Crisis, Iran.



روندهای منطقه‌ای ایران در قبال بحران امنیتی در افغانستان

رضا سیمبر^۱، دانیال رضاپور^۲، علی اسکندری نسب^۳

^۱ استاد، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.
rezasimbar@hotmail.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول).
danyalrezapoor@gmail.com

^۳ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
alieskandarinasab74@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل کاهش دهنده بحران امنیتی افغانستان و شرایط تقویت‌کننده روابط ایران با افغانستان بود. تحقیق با استفاده از تحلیل‌های استنباطی در چارچوب روش توصیفی و تحلیلی انجام شد. نتایج نشان داد، در افغانستان ترکیب پیچیده و چند لایه‌ای از عوامل اقتصادی، ساختار اجتماعی-مذهبی و عوامل سیاسی و بحران مشروعیت باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده است. ایران می‌تواند برای هم‌سویی راهبردی با افغانستان و امن نگه‌داشتن محیط امنیتی خود رویکردی اقتصادی و فرهنگی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرد. در واقع ایران در این برهه زمانی، نیاز زیادی به دوراندیشی، برنامه‌ریزی‌های صحیح و منطقی و ورزیدگی دیپلماتیک دارد تا موفقیت را به میزانی رساند که شایسته مواهب و امتیازات استثنایی آن در منطقه است. ایران باید در ابتدا به جستجوی منطقه‌ای کردن تدابیر امنیتی موجود باشد. توجه به امنیت ملی مجزا و مجرد از یک سو و پذیرش تحمیلی تدابیر امنیت بین‌المللی از سوی دیگر، منجر به تضمین امنیت ملی ایران نمی‌شود و حتی گاه آن را با تهدید مواجه خواهد ساخت.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، بحران امنیتی، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

کشور افغانستان همواره آبستن چالش‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی مهمی در طول تاریخ بوده و با خشونت و درگیری ناآشنا نیست؛ بازی بزرگ انگلیس و روسیه در قرن نوزدهم، نشانه بارزی از چشم‌انداز جنگ‌های متعدد انجام شده توسط ذینفعان در این کشور را ارائه می‌کند (Waldek, 2018, p2). بررسی اختلافات، منازعات و جنگ‌هایی که در طول بیش از دو دهه گذشته جریان داشته است، به روشنی نشان می‌دهد که این کشور یکی از مهم‌ترین مراکز بحران و منازعه در سطح منطقه و جهان است. قطعاً ریشه و منشاء این وضعیت نابه‌سامان افغانستان در منطقه را باید در مسائل مختلفی مانند جامعه قوی و دولت ضعیف، تداوم شکاف‌های اجتماعی ماقبل مدرن، چندپارگی قومی - قبیله‌ای و مذهبی، جغرافیایی - زبانی، سنت‌های قوی قومی - قبیله‌ای، ضعف در فرآیند دولت - ملت‌سازی که خود متأثر از تکثر و تقابل هویت‌های اجتماعی متکثر در جامعه افغانستان است؛ منافع متفاوت قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و دخالت آن‌ها در امور داخلی افغانستان در راستای هدایت تحولات افغانستان در مسیر موردنظر آن‌ها، وضعیت نسبتاً خشک و خشن آب و هوایی، محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، باندهای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر، فقدان ارتباط

جاده‌ای کافی بین مرکز و مناطق مختلف کشور بررسی کرد (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰، ص ۲؛ Motwani & Bose, 2014).

با توجه به مشکلات امنیتی - اجتماعی افغانستان و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، افغانستان به مثابه یک تهدید و موضوع مهم برای امنیت جهانی به کانون توجه در محافل سیاسی و آکادمیک جهانی تبدیل شد. شکنندگی بالای دولت، این کشور را به کانون تروریسم تبدیل کرد. گرچه این کشور دارای فرهنگ کهن است، ولی امروزه با چالش‌های زیادی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در روند دولت - ملت‌سازی مواجه است. تجربه تاریخی افغانستان آکنده از حکومت‌های استبدادی و اختناق سیاسی - اجتماعی و عدم برخورداری از تجربه دموکراتیک بوده و با حاکمیت مردمی و ملی فاصله زیادی دارد. طبعاً در این ارتباط، آمیزه‌ای از عوامل داخلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و عوامل خارجی با نقش‌آفرینی کنش‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موثر بوده‌اند (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۲-۳). در کنار این عوامل، اخیراً تحریک و طمع رهبران داعش برای حضور و تاسیس ولایتی دیگر در حوزه حکومتی خویش در افغانستان بر پیچیدگی امنیتی این کشور افزود. به ویژه آنکه زعمای داعش، افغانستان را سرزمین مادری خویش تلقی می‌کنند و خواهان تشکیل ولایت خراسان در آسیای مرکزی هستند که عمق استراتژیک خود برای تسلط بر آسیای مرکزی را حکومت بر افغانستان تلقی می‌کنند. از این رو، افغانستان در طی سه دهه اخیر به واسطه تحولاتی که با آن‌ها روبه‌رو بوده، به یک کشور بی‌ثبات، ضعیف و عقب مانده در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است. به طوری که امنیت دیگر کشورهای منطقه همانند جمهوری اسلامی ایران و حتی نظام بین‌الملل را با چالش مواجه کرده و هنوز هم این خطر رفع نشده است و دیگر کشورها به ویژه همسایگان افغانستان از بازگشت بی‌ثباتی و ناآرامی به این کشور هراس دارند (کرین قریشی، مولایی و بیژن، ۱۳۹۶، ص ۲).

پیشینه و روش‌شناسی تحقیق

به نظر می‌رسد در زمینه بررسی تاثیر بحران امنیتی افغانستان از منظر امنیت ملی در جهان سوم، تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته است. با این اوصاف در پیشینه پژوهش گروهی از محققان به مشکلات دولت-ملت‌سازی در افغانستان پرداخته‌اند و از جمله عوامل فروپاشی دولت در این کشور را مشکل تنازعات لاینحل قومی-مذهبی، وضعیت نامطلوب اقتصادی، دخالت قدرت‌های بیگانه به ویژه پاکستان و حمایت از گروه‌های تروریستی تلقی می‌کنند (نوریان، ۱۳۹۴؛ سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳؛ حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰؛ Edwards, 2010). گروه دیگری از محققان از دیدگاه ژئوپلیتیکی به دلایل حضور کشورهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور افغانستان پرداخته‌اند و معتقد هستند حضور این کشورها هیچگاه با هدف مبارزه با تروریسم نبوده است، بلکه نیاز شدید به منابع اوراسیا و دستیابی به منابع عظیم انرژی این منطقه بوده است که در این چند سال با شعار مبارزه با تروریسم گسترش خود به شرق را توجیه و حضور خود را در منطقه مستحکم‌تر کرده‌اند (پاشاپور و اخباری، ۱۳۹۱؛ جوادی ارجمند، قهرودی و اخباری، ۱۳۹۴؛ سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۶؛ Scott, 2017؛ Friedman, 2007؛ Katzman & Clayton, 2017).

با این اوصاف به نظر می‌رسد در زمینه بررسی تاثیر بحران امنیتی افغانستان از منظر امنیت ملی در جهان سوم و راهکارهای ایران در قبال این بحران تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته باشد. در همین راستا و با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش، محور کار خود را پیرامون پاسخ‌گویی به این پرسش قرار داده است که: پس از فروپاشی شوروی، دلایل شکل‌گیری بحران امنیتی در افغانستان چه بوده است؟ و ایران چگونه می‌تواند محیط امنیتی خود را از بحران ایجاد شده در این منطقه حفظ کند؟ مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در افغانستان ترکیب پیچیده و چند لایه‌ای از عوامل اقتصادی، ساختار اجتماعی-مذهبی و عوامل سیاسی و بحران مشروعیت باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند

برای هم‌سویی راهبردی با افغانستان و امن نگه داشتن محیط امنیتی خود رویکردی اقتصادی و فرهنگی در مناسبات با کشورهای این منطقه اتخاذ کند که ضمن پرهیز از مسائل اختلافی، اشتراکات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی طرفین مورد لحاظ قرار گیرد. در این نوشتار استدلال شده است که افغانستان به سوی یک حکومت دست‌خوش بی‌نظمی پیش رفته و مشکلات داخلی و مداخله گاه و بیگاه کشورهای بیگانه، به ناامنی و افزایش منازعات دامن زده است.

مبانی نظری

در برداشت‌های واقع‌گرایانه از امنیت، موضوع آشکار امنیت دولت است. بوزان^۱ تهدیدهای مطرح برای دولت‌ها را سه نوع می‌داند: تهدیدهایی که متوجه اندیشه دولت است؛ تهدیدهایی که بنیان فیزیکی دولت را هدف می‌گیرد؛ و تهدیدهایی که متوجه نمود نهادین دولت است. اما تفاوت‌های مهمی هم وجود دارد، برخی دولت را موضوع امنیت می‌دانند و بر شکنندگی و نوپایی نسبی دولت در جهان سوم انگشت می‌گذارند. برای نمونه از دید ایوب در جهان سوم «آسیب‌پذیری‌ها چه داخلی و چه خارجی - که با تهدید یا امکان بالقوه ساقط کردن یا تضعیف ساختارهای دولت - چه سرزمینی و چه نهادی - و رژیم‌های حاکم همراه است». در نتیجه مقتضیات فرآیند دولت‌سازی و واکنش‌های اجتماعی برخاسته از این‌گونه آسیب‌پذیری‌ها فشار کمرشکنی بر دستگاه نهادی دولت وارد می‌کند که دولت معمولاً از مهار موثر آن ناتوان است. بر این اساس، امنیت نوعی شرایط سیاسی به وجود می‌آورد که در چارچوب آن دولت‌های جهان سوم گذشته از آنکه در معرض تهدیدهای خارجی قرار دارند، از درون نیز تهدید می‌شوند؛ تهدیدی که اغلب برخاسته از تاثیر سیاسی ضعف انسجام اجتماعی و عدم مشروعیت رژیم آن‌ها است (جیمز، کرافت، مورگان و تریف، ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۵). به طور کلی محققانی مانند باری بوزان، کروالین تامس^۲، محمد ایوب، آزر و مون^۱ و دیگران تأکید کرده‌اند که

^۱ Buzan

^۲ kervalin Thomas

چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است، و نه خارجی. همچنین ابعاد نرم‌افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نظامی‌محور پرهیز شود. این محققان تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت-ملت‌سازی، شکاف عمیق بین دولت و ملت نیز باید لحاظ شود، چرا که این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چند لایه‌تر از کشورهای غربی شود. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالش‌های امنیتی جهان سوم بپردازند می‌توان به رویکرد بوزان و ریچارد لیتل^۱ اشاره کرد (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵، ص ۴).

در همین راستا، برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم به ماهیت حکومت نیز می‌توان اشاره کرد. بهترین و موثرترین معیار امنیت در چهارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی-اجتماعی» و در چهارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان شاخص‌سازی ریچارد لیتل برای مولفه‌های فوق بسیار حائز اهمیت است. لیتل سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره^۲» و «حکومت‌های دست‌خوش بی‌نظمی»^۳ را برای متغیر انسجام سیاسی-اجتماعی به کار گرفته است. حکومت‌های یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آن‌ها، به طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره حکومت‌هایی هستند که قدرت‌شان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دست‌خوش بی‌نظمی حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف بوده و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان

¹ Azar and Moon

² Richard Little

³ Shaped government

⁴ Ruined states

گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله خانی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱-۱۴۲).

از این رو با توجه به ابعاد داخلی امنیت در جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل که به ماهیت حکومت می‌پردازد، چشم‌انداز مناسبی در رابطه با بحران امنیتی در افغانستان ارائه خواهیم داد و بعد از گذاری بر عوامل درونی ناامنی در قالب ماهیت حکومت، به محیط منطقه‌ای و تاثیر آن بر محیط ژئوپلیتیکی، امنیت ایران و اقدامات لازم برای کاهش بحران این منطقه در محیط امنیتی کشورمان مباحثی ارائه می‌شود.

عوامل داخلی موثر در بحران امنیتی افغانستان

نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیتی در افغانستان حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و رقابت تسلیحاتی است. وضعیت فعلی افغانستان حکایت از آن دارد که این کشور در دوره جدید نتوانسته است روند دولت - ملت‌سازی را به خوبی پشت سر بگذارد. امروز افغانستان دارای یک دولت ضعیف بوده که فاقد اقتدار مرکزی و کنترل بر تمامیت ارضی و سرزمینی کشور است. همچنین فرآیند ملت‌سازی نیز به دلیل فقدان استحکام ملی و مقدم بودن وفاداری‌های قومی بر وفاداری‌های ملی تکمیل نشده است؛ بنابراین افغانستان به عنوان یک دولت - ملت ضعیف شناخته می‌شود. یافته‌ها حکایت از آن دارند که کشورهایی که در آن دولت شکننده و ضعیف حاکم و جامعه آن از موزاییک قومی در رنج است، به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می‌روند (هادیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵؛ Chen, 2017, p.4-5). از این رو، به دلیل بحران مشروعیت عمیق، چندان نمی‌توان از امنیت ملی سخن گفت و امنیت رژیم موضوعی نمایان‌تر است. حتی بسیاری اوقات سیاست خارجی کشورهای منطقه معطوف به مشکلات داخلی آن‌ها به شیوه‌ای تهاجمی صورت بندی می‌شود که این پدیده خود زمینه‌سازی شکل‌گیری معضلات امنیتی خارجی را فراهم می‌آورد (نیاکوئی، ۱۳۹۲، ص ۸). بنابراین، براساس رویکرد مطالعات امنیتی جهان سوم عوامل ذیل در کنار هم سبب منازعات داخلی در افغانستان تلقی شده که به تدریج مشروعیت دولت را کاهش داده است.

الف. ساختار اجتماعی و مذهبی: افغانستان کشوری است که حدود پنجاه قومیت با خصوصیات خاص قومی، زبانی و سنت‌های ویژه در آن شناسایی شده است، به همین جهت از افغانستان به نام «موزاییک قومیت‌ها» یاد کرده‌اند. پشتون‌ها^۱ گروه قومی مسلط افغانستان مدرن از اواسط قرن هیجدهم بوده‌اند و دقیقاً ۴۰ درصد کل جمعیت این کشور را در برمی‌گیرند^۲ (Livingston & O'Hanlon, 2017).

بخش عمده‌ای از آنها در بخش پاکستانی مرز سکونت دارند که در استان سرحدات شمال غربی و بخش‌های شمالی بلوچستان تمرکز یافته‌اند. در طی تاریخ، «افغانستان» چنان با «پشتون» مترادف شده که افغانستان نه تنها به عنوان «سرزمین افغان‌ها»، بلکه می‌توانست به عنوان «سرزمین پشتون‌ها» توصیف شود. حتی طالبان جنبش خود را از قندهار یعنی یکی از مراکز اصلی قومیت پشتون آغاز نمود و اساساً حضور طالبان در قندهار یعنی تأکید بر خصلت قومی طالبان. در واقع جامعه افغانستان و جنبش طالبان یک تعامل دوسویه و متقابل را با هم برقرار کردند، به گونه‌ای که جامعه افغانستان به عنوان بستری مناسب برای تحقق افکار طالبان درآمد و طالبان نیز با تکیه بر قومیت پشتون، مدعی برقراری امنیت و عدالت این جامعه شدند (حاجی خادمی، ۱۳۹۵، ص ۲۵). حتی اهمیت مساله قومی در افغانستان به درجه‌ای رسیده است که در دهه‌های اخیر و به خصوص بعد از کودتای مارکسیستی نورمحمد تره‌کی و اشغال افغانستان به وسیله ارتش سرخ شوروی و شکل‌گیری جهاد، قومیت‌های غیرپشتون در موقعیت جدیدی قرار گرفتند و با حضور موثر در امر جهاد به سطحی از آگاهی قومی رسیدند که مطالبات آن‌ها از قدرت غیرقابل انکار شد. سه قوم تاجیک، ازبک و هزاره به دلیل نقش مهمی که در جهاد پیدا کردند، خواهان سهم مناسب خود از قدرت شدند و این در حالی بود که قومیت پشتون هنوز در موقعیتی

^۱ Pashtuns

^۲ جمعیت افغانستان شامل: ۲۷ درصد تاجیک، ۱۱ درصد هزاره (شیعه)، ۹ درصد ازبک، ۱۳ درصد سایر قوم‌ها است.

قرار نداشت که چنین مطالباتی را به رسمیت بشناسد. ترکیب دولت جهادی، بعد از شکست اتحاد شوروی سابق و خروج ارتش سرخ از افغانستان دامنه تضادها را به نحو محسوسی افزایش داد (Robinson, 2018, p13-14).

حوادث ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن حمله نظامی امریکا به افغانستان فصل جدیدی را در تاریخ این کشور گشود. شکل‌گیری زیر ساخت‌های جدید جهت روی کار آمدن دولت متمرکز و توزیع قدرت سیاسی متناسب با میزان جمعیت قومیت‌ها تغییرات چشم‌گیری در نحوه برخورد قومیت‌ها با یکدیگر در رقابت بر سر دستیابی به قدرت به وجود آورد. لازم به ذکر است که اختلاط خانوادگی پیچیده افغانستان و اتحادهای سیاسی قبیله‌گرایانه با این سیستم سازگار نبود و حمایت آمریکا از فرماندهان و جنگ‌سالاران مختلف ضدطالبان که تجمیع قدرت در سطح محلی را ترجیح می‌دادند و به کابل و دولت کرزای بدگمان بودند، این مشکل را دشوارتر نمود. تعداد بسیار زیادی از پشتون‌ها، گروهی که دو پنجم کل افغان‌ها را به خود اختصاص داده است و پایگاه جمعیتی طالبان را تشکیل می‌داد، احساس کرد که «دولت فراگیر» رمزی برای فرمانروایی توسط شخصیت‌های غیرپشتون مرکب از ائتلاف مسلح قدیمی ضدطالبان، یعنی اتحادیه شمال بود. از این رو، پشتون‌ها با تشویق کرزای هم قومی خود، شروع به قدرت‌نمایی مجدد در این فرایند بر اساس قانون «لویی جرگه» نمودند، و بدین طریق سوءظن قابل پیش‌بینی تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها و دیگر گروه‌های اقلیت را برانگیختند (فلاح‌نژاد و امیری، ۱۳۹۴، ص ۱۰-۱۶؛ Giustozzi, 2017, p3-5).

جنايات و عملکرد نامطلوب طالبان در قبال ملت افغانستان از قبیل کوچاندن قبایل برای از بین رفتن یکپارچگی مناطق محل سکونت ایشان، قتل عام، فروختن زنان شوهردار، دختران جوان و حتی اطفال معصوم به تاجران عرب و پاکستان، همه شامل اقوام غیرپشتون از قبیل هزاره، تاجیک، ازبک، ترکمن، تاجیک و مردم بامیان می‌شد. از این رو احمد رشید و کریس جانسون بر این موضوع تصریح دارند که برداشت متعصبانه

و قشری طالبان از شریعت اسلامی، بیش تر با پشتونوالی (رمز و قوانین قبیله‌ای پشتون) مطابقت دارد تا با قرآن (حاجی خادمی، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

در مورد وضعیت مذهبی، افغانستان کشوری مسلمان است با اکثریتی سنی (۸۵ درصد) و اقلیتی از شیعیان و اسماعیلیه‌ها (۱۵ درصد). افغانستان مثالی از شکل قدیمی جامعه اسلامی می‌باشد که در آن مذهب یک ایدئولوژی نیست، اما یک شیوه زندگی همه جانبه را به قوت خود باقی می‌گذارد. دین عمده کشور افغانستان اسلام سنی است، اما دو اقلیت مهم شیعه نیز وجود دارد: هزاره‌ها در مرکز افغانستان که در عرصه تاریخ، هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی به حاشیه رانده شده است و اسماعیلیه شمال شرقی افغانستان. بیشتر افغان‌ها پیرو مکتب تسنن از نوع حنفی می‌باشند. دو قوم بزرگ افغان یعنی پشتون و تاجیک اصولاً سنی حنفی مذهب هستند و این خود موجبات واگرایی در افغانستان را فراهم می‌آورد. می‌توان مدعی بود مذهب زمانی به عاملی تاثیرگذار در واگرایی تبدیل می‌شود که در کنار عوامل پیشامدرن دیگر مثل قومیت قرار گیرد و فضایی را به وجود آورد که مانع حاکمیت دولت-ملت مدرن گردد. در این شرایط باید منتظر عدم ثبات و ناامنی حاصل از جولان مذهب در سطوح داخلی و خارجی بود که از نتایج آن، ناهماهنگی‌ها و ناسازگاری‌ها در محیط داخلی و خارجی و به ویژه در حوزه کشورهای همسایه است (مارسدن، ۱۳۷۹). بنابراین، این چندگانگی‌های قومی و مذهبی، از عناصر اصلی مؤلفه‌های ملی در افغانستان است. کارویژه‌های ناقص و پرورش نیافته این عناصر، زمینه‌های قوام و دوام روح مشترک ملی را کم‌رمق و ضعیف ساخته است. تداوم این ساختار بیمار، به بسته شدن شریان‌های تعامل کلان در میان اجزاء و ارکان عناصر ملی منجر شده و خرد شدن اجزا به پاره‌های متفاوت و تقسیم شدن عناصر به پارچه‌های ناهمگون، به تجزیه شدن هرچه بیشتر خصوصیت اقوام و ارکان تشکیل دهنده ساختار اجتماعی جامعه افغانستان کمک کرده است. امری که در نهایت، ضمن ایجاد بحران امنیتی، بستر تکثیر چندگانگی‌های فرهنگی را بیشتر و

فرصت جلوه‌گری و بازپروری، همگویی و هم‌صدایی ملی را سد کرده است (نوریان، ۱۳۹۴، ص ۶-۷؛ Waldek, 2018, p3-5).

ب. اوضاع اقتصادی: افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی به تثبیت و استمرار عقب‌ماندگی در این کشور انجامیده است. براساس آمارهای سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ نزدیک به ۳۷ درصد از مردم افغانستان زیر خط فقر قرار دارند و بیش از ۳۰ درصد دیگر فقیر هستند؛ نرخ فقر از ۳۷ درصد در ۲۰۱۲ به ۴۳ درصد در ۲۰۱۷ افزایش یافته است (World bank in Afghanistan, 2018).
نیمی از جمعیت فقیر را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند که حدود ۷۵ درصد این افراد زیر ۱۵ سال نیز بی‌سواد بوده و اغلب فقرا از روستاها هستند. با آنکه ۷۶ درصد جمعیت افغانستان روستایی‌اند، حدود ۸۱ درصد از فقرا را روستائیان تشکیل می‌دهند. جوان بودن به همراه بی‌سوادی دو عامل مهم در افزایش نرخ بیکاری در افغانستان است (شفیعی، ۱۳۹۶، ص ۵). طالبان جریانی بود که در بستر این چنین جامعه‌ای ظهور کرد. افرادی که با محرومیت فراوان دست به گریبان بودند، غالباً به عقده‌هایی مبتلا شدند که عمق وجود آنان را تسخیر کرده بود. به همین علت، تخریب سیستم آبیاری، کمبود تسهیلات، تخریب شبکه حمل و نقل جاده‌ای و روستایی که همه در نتیجه جنگ حادث شد، علت این امر مهم بودند. از طرف دیگر، مواد مخدر سنگ‌زیرین آسیاب بوده و با سرازیر کردن سالیانه چند صد میلیون دلار از محل تولید، فرآوری، توزیع و قاچاق این محصولات، اقتصاد جریان‌های افراطی فعال در افغانستان را تامین می‌کند. قاچاق مواد مخدر از افغانستان پیامدهای امنیتی محلی، منطقه‌ای و جهانی عمده‌ای داشته و در دو دهه گذشته مسئله مواد مخدر به تهدیدی علیه امنیت انسانی و ملی برای کشورهای همسایه تبدیل شده است (Suhrke, 2013, p3-4 & Dahl, 2011, p16-18). فقر اقتصادی و ناتوانی‌های عمیق در بنیاد اقتصادی از موانع جدی دولت-ملت‌سازی در افغانستان است. فقر اقتصادی و کمبود هزینه‌های مالی دولت، ناشی از این فقر، دولت‌های افغانستان را در وابستگی دائمی به کمک‌های خارجی قرار داده است و قطع

این کمک‌ها پیوسته به فروپاشی دولت منجر می‌شود. علاقه و دلبستگی مردم در مشارکت به فعالیت‌های سیاسی و حتی اجتماعی که بخشی از الزامات دولت-ملت‌سازی است، در اوضاع و فضای فقر، آن هم فقری که پیوسته جامعه افغانستان را در خود فرو برده است، ایجاد نمی‌شود. فقر در افغانستان در سطح بالایی قرار دارد. تقریباً نیمی از مردم در افغانستان زیر خط فقر قرار دارند که تعداد زیادی از آنها در معرض آسیب‌های جدی می‌باشند و زنان و جوانان از جمله آسیب‌پذیرترین قشرها در این کشور هستند. این وضعیت، بیاعتمادی را، هم در میان جامعه و هم در میان دولت و مردم بوجود می‌آورد و به طور قطع، مردم در شرایط ناگوار تنگدستی و فقر، نمی‌توانند به قدرت تغییر در زندگی اجتماعی و سیاسی دست پیدا کنند (نوریان، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

ج. حکومت مرکزی و بحران مشروعیت: افغانستان به عنوان یک دولت ضعیف - ملت ضعیف شناخته می‌شود. یافته‌ها حکایت از آن دارند کشورهای که در آن‌ها دولت شکننده و ضعیف حاکم و جامعه آن از موزاییک قومی^۱ در رنج است، به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می‌روند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۶، ص ۱۵)، زیرا توان و ظرفیت دولت‌های ورشکسته^۲، همانند افغانستان در غلبه بر فشارهایی که از طرف سطوح مختلف پیرامونشان بر آن‌ها وارد می‌شود، به انسجام درونی آن‌ها بستگی دارد. اما در افغانستان، دولت و جامعه با یکدیگر متفاوت‌اند. در روستاها، تاسیسات اداری دور از محل سکونت روستاییان قرار دارند و لباس و رفتار مقامات دولتی با مردم عادی متفاوت است. از منظر افغان‌ها به طور سنتی تنها چارچوب‌های ریشه‌دار اجتماعی که بر ارزش‌های بومی استوار است، مشروعیت دارد و از همین رو رفتارهای اجتماعی باید با معیارهای قبیله‌ای همخوان باشد (Freeman, 2011). حتی در افغانستان در حال مدرن بعد از «طالبان» نیز به لحاظ سیاسی و اقتصادی، الگوهای مقبولیت سیاسی همچنان از طریق خانواده، قبیله،

¹ Ethnic mosaic

² Bankrupt states

روستا، قومیت، منطقه و روابط دیگر تداوم می‌یابد. این الگوها در تمام انتخابات بعد از طالبان در افغانستان آشکار بوده است؛ همه کاندیداها که شامل «روسای جمهور وقت» نیز بوده است، استراتژی مبارزاتی خود را در راستای تجمیع بلوک‌های آرای قومی و جغرافیایی طراحی کرده بودند، هرچند تعدادی از کاندیداها نیز به دنبال طرح برنامه‌ها و ایده‌های جدید بودند؛ از این رو، فرآیند هویت‌سازی و دولت - ملت‌سازی ارتباط نزدیکی با نظم و بی‌نظمی در سطح داخلی و بین‌المللی دارد. به تقریب در بیشتر نقاط جهان وجود دولت‌های ضعیف و یا ناکام، منبع اصلی ناامنی و ناآرامی است. در کشوری مانند افغانستان که مدت‌ها نه «دولت» نیرومندی داشته و نه «ملت» به معنای واقعی و یکپارچه، و عدم پیشرفت هر دو در کنار هم مشاهده شده است، به شدت بی‌نظمی و ناامنی حاکم بوده و حتی تأثیرات سوء منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر جای گذاشته است (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰، ص ۶-۸؛ Dahl, 2011, p18-19). به عنوان نمونه براساس گزارش‌های موجود، در سال ۲۰۱۷ دولت افغانستان توان اعمال حاکمیت بر نزدیک به نیمی از سرزمین خود را نداشت.

از این رو، اگر بخواهیم از منظر شاخص‌های لیتل به مسائل داخلی افغانستان پردازیم، درمی‌یابیم که این کشور بوسیله منازعات قومی و مذهبی در کنار تضعیف جایگاه دولت مرکزی، ماهیت حکومت بسوی «حکومت دست‌خوش بی‌نظمی» سوق پیدا کرده است که مشروعیت در آن ضعیف شده و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مشروعی وجود ندارد و به رغم سرکوب‌های دولت، مدام میان گروه‌های مختلف با یکدیگر و با دولت مرکزی منازعاتی برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. البته نباید فراموش کنیم که در نزاع داخلی کشورهای منطقه، نقش حمایتی و تقابلی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بسیار پررنگ و تعیین‌کننده بوده است. با این وجود لاری گودسان^۱ در کتاب «جنگ بی‌پایان افغانستان»، بر این باور است که حداقل سه تغییر برای همگرایی مجدد جامعه و بازسازی کار ویژه دولت باید به وقوع بپیوندد:

۱ - جنگ گسترده با ریشه قومی بایستی متوقف شود.

^۱ Goodson

۲ - بایستی حکومتی منطقی و مشروع تأسیس گردد.

۳ - وضعیت طبیعی به افغانستان بازگردد (Goodson, 2001, p171).

ایران و افغانستان

از لحاظ جغرافیایی، افغانستان در منطقه‌ای به نام «آریانا بزرگ»^۱ واقع شده است. منطقه وسیعی از شمال تا جنوب تاجیکستان و مالدیو از شرق به برمه و از غرب به ایران متصل شده است. امروزه افغانستان بخشی از استان خراسان رضوی ایران است که از لحاظ تاریخی خراسان نامیده می‌شود و به یک منطقه بسیار بزرگ‌تر از امپراطوری فارسی اشاره دارد. این استان شامل فرقه‌ها و قومیت‌های ایرانی بود و در نتیجه آن را بخشی از قلمرو تاریخی و فرهنگی ایران می‌دانستند (Barzegar, 2014, p4). افغانستان و ایران از نظر فرهنگ و جغرافیا به هم متصل شده‌اند، این دو کشور یک مرز ۵۸۲ مایلی در امتداد دشت غرب افغانستان دارند. اگرچه در دو قرن گذشته جنگی نداشته‌اند و اختلافات ارضی در ولایات غربی هرات، نیمروز و هلمند در سال ۱۸۷۲ حل و فصل شد، اما رقابت‌های مبتنی بر منافع اقتصادی متضاد، آب‌های رودخانه‌ای مشترک و مشکلات اقلیت‌های قومی و فرقه‌ای در افغانستان عاملی برای تنش‌زا کردن روابط طرفین بوده است (Kutty, 2014, p2).

با این وجود، افغانستان در طی سه دهه اخیر به واسطه تحولاتی که با آن‌ها روبه‌رو شده، به یک کشور بی‌ثبات، ضعیف و عقب‌مانده در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است.

با توجه به نیازهای افغانستان به کمک دیگر کشورها، جمهوری اسلامی ایران به عنوان همسایه افغانستان توانسته است نقش مهمی در بازسازی این کشور ایفا کند، به گونه‌ای که هم‌اینک به عنوان یکی از بازیگران تاثیرگذار در آینده این کشور مورد توجه گروه‌های افغان و دیگر کشورها از جمله آمریکا قرار گرفته است (کرین قریشی،

^۱ Great Ariana

مولایی و بیژن، ۱۳۹۶، ص ۲). از این رو جمهوری اسلامی ایران مخاطب اصلی تمام کشورهای بوده که دستی در افغانستان دارند. وزن ایران برای تمام دولت‌های آمریکا در افغانستان یکسان بوده، اما میزان همکاری و تعامل را ایران تعیین کرده است. جامعه بین‌الملل خصوصاً غربی‌ها دریافته‌اند که بدون تعامل با ایران در افغانستان هزینه‌های آنان در این کشور به شدت افزایش خواهد یافت. از این منظر نگاه جامعه بین‌الملل به تعامل با ایران برخلاف پاکستان که آن را بخشی از مشکل می‌دانند، به عنوان یکی از متغیرهای اصلی و مثبت در حل معضل افغانستان است (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

در مجموع، ایران در بازسازی افغانستان مشارکت نسبتاً فعالی داشت. «ارسال کمک‌های بشردوستانه» به مناطق مختلف، شرکت در عملیات جاده‌سازی و برق‌رسانی به غرب و شمال غرب افغانستان، فعال کردن مسیر ترانزیت کالا به افغانستان از طریق بندر چابهار، افتتاح بیمارستان و مراکز درمانی در زرنج، کمک به دانشگاه‌ها و اساتید آن‌ها، آموزش و تجهیز نیروهای پلیس شهری، احیای تئاتر و سینمای افغانستان از طریق سازمان‌های غیردولتی، سوادآموزی کودکان، به ویژه دختران افغانی توسط نهادهای دولتی و خصوصی، اعطای فرصت تحصیلی در رشته‌های مختلف به جوانان مهاجر افغانی و... از جمله کمک‌های ایران به افغانستان است.

یکی از ابعاد سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان در دوره جدید، مشارکت در بازسازی این کشور بوده است. افغانستان به واسطه حضور نیروهای بیگانه طی دو دهه گذشته و نیز مشکلات داخلی، فرصتی برای توسعه نداشته است؛ ولی امروزه در پرتو تحولات نوین جهان، توجه به نوسازی افغانستان بیش از هر زمانی ضرورت دارد (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۳-۱۵). از طرف دیگر، با توجه به تحریم‌های غرب در چند سال گذشته، جهت‌گیری صادرات انرژی ایران و ادغام اقتصادی به سمت آسیا تغییر کرده و پس از آن حجم مبادلات اقتصادی با کشورهای آسیایی، به ویژه هند و چین افزایش یافته است. امروزه افزایش فعالیت‌های اقتصادی با این کشورها برای توسعه اقتصادی ایران ضروری بوده و راه رسیدن به این هدف، دستیابی به ثبات سیاسی

در منطقه آسیای جنوبی است. در این زمینه، ایجاد امنیت و ثبات در افغانستان برای منافع ژئوپلیتیک ایران بسیار مهم است؛ به همین دلیل افغانستان نقش مهمی در استراتژی بزرگ ایران در «نگاه به شرق» ایفا می‌کند، زیرا ایران رویکرد توسعه‌ای به سیاست خارجی از طریق انرژی دنبال می‌کند (Maleki, 12 July 2013). با این وجود، به طور کلی، سیاست‌های راهبردی ایران در قبال افغانستان در دوره جدید، بر شش اصل استوار است: صلح و ثبات، تامین ارضی، حکومت متعادل (مبتنی بر الگوی ائتلاف منصفانه، مشابه وضعیت عراق نوین)، موازنه قدرت بین گروه‌های قومی، روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی.

عملکرد و چالش‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ایران در افغانستان

تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان تحت هر شرایطی که شکل بگیرد، بر امنیت ملی ایران تاثیر مستقیم و غی مستقیم بر جای خواهد گذاشت. علت آن است که افغانستان در حوزه فرهنگی - تمدنی ایران قرار دارد و دو کشور مرزهای طولانی با هم دارند. مرزهایی که به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی حفاظت از آن‌ها دشوار و با هزینه‌های بسیار سنگینی هم به طور کامل عملی نخواهد شد. صلح و ثبات در افغانستان و تشکیل حکومت فراگیر، متشکل از همه اقوام، می‌تواند به تثبیت امنیت در ایران منجر شود، زیرا ایران در مرزهای شرقی خود، طی چند دهه گذشته، با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده و بی‌ثباتی و هرج و مرج داخلی در افغانستان، از عوامل اصلی این مشکلات می‌باشد. از طرف دیگر، تولید و قاچاق مواد مخدر عامل اصلی این ناامنی به شمار می‌رود و مبارزه با قاچاق و تولید مواد مخدر از جمله مسائل و منافع مشترک دولت ایران و حکومت کابل محسوب می‌شود؛ چراکه مواد مخدر از پشتوانه‌های مالی طالبان و ناامن‌کننده مرزهای ایران به شمار می‌رود (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴، ص ۲۰-۲۲).

علی‌رغم وجود مشکلات بیان شده، یکی از مشترکات فرهنگی دو کشور برای

حل بحران امنیتی پیش آمده، زبان فارسی است. دو زبان اصلی در افغانستان سخن گفته می‌شود: فارسی در مناطق مرکزی، شمالی و جنوبی افغانستان و همچنین در پایتخت آن کابل شایع است. زبان دیگر پشتون بوده که یکی از زبان‌های شرقی ایران یا آریین است که بیشتر زبان‌های فعلی اروپا، فلات ایران و شبه قاره هند را شامل می‌شود. قوم‌های پشتون در شرق و جنوب شرقی افغانستان زندگی می‌کنند. این زبان مشترک، با وجود تفاوت‌های بین دولت‌های دو کشور، یک پیوند قوی بوده، اما با این وجود، تعاملات گسترده‌تر بین دو مورد نیاز است. به عنوان مثال، حضور پناهندگان افغان در ایران باعث همکاری و تعامل بیشتر دو کشور شده است. تا سال ۲۰۱۴، حدود ۵۰۰۰ دانشجوی دانشگاه افغانی و ۳۰۰,۰۰۰ دانش‌آموز افغانی در مدارس ابتدایی ایران وجود داشتند و بیش از ۶۰۰ دانشجوی افغانی در ایران تحصیل می‌کردند. علاوه بر این، بیش از ۱۶۰,۰۰۰ افغان تاکنون از طریق گذرنامه‌های افغان خود، حقوق قانونی درست مثل دیگر شهروندان ایرانی برخوردار شدند (Barzegar, 2014, p5-6).

دومین علاقه ایران به افغانستان در قلمرو اقتصادی قرار دارد. صادرات انرژی و نقش افغانستان به عنوان مسیر ترانزیت در آسیا، از منطقه خلیج فارس به چین، برای حمل و نقل و ارتباطات، موضوعات کلیدی استراتژی توسعه اقتصادی و اقتصادی ایران بوده است. ایران یکی از تامین‌کنندگان اصلی انرژی افغانستان است. براساس قرارداد امضاء شده در تاریخ ۲۶ دسامبر ۲۰۱۱، بین رستم قاسمی وزیر وقت نفت ایران و انور الحق احدی، وزیر بازرگانی و صنایع افغانستان، ایران متعهد شده است که یک میلیون تن محصولات مختلف نفتی را از جمله ۶۰۰ هزار تا ۷۰۰ هزار تن دیزل، ۲۵۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ تن بنزین؛ و ۱۰۰ هزار تن سوخت جت سالانه به افغانستان صادر کند. حجم معاملات تجاری بین ایران و افغانستان (به عنوان چهارمین شریک تجاری ایران) در ۶ ماه اول سال ۱۳۹۷ به ۴ میلیارد دلار رسیده است. از این طریق، سهم صادرات ایران ۲,۵ میلیون دلار بود (خبرگزاری میزان، اسفند ۱۳۹۷).

علاوه بر این، خطوط لوله انرژی آینده ایران می‌تواند از طریق افغانستان عبور کند و

حتی بیشتر انرژی ایران را به آسیای جنوبی و آسیای مرکزی منتقل کند. تاکنون برنامه‌های چندانی برای انتقال انرژی ایران به کشورهای دیگر از طریق افغانستان به عنوان یک کانال اجرا نشده است. یکی دیگر از خط لوله‌های پیشنهاد شده انتقال گاز ایران به چین از طریق پاکستان بوده که عمدتاً وابسته به ثبات در افغانستان است. بنابراین، به دلیل خط لوله ژئوپولیتیک و ادغام منطقه‌ای، افغانستان می‌تواند به عنوان اصلی‌ترین پیوند اقتصادی و توسعه بین آسیای جنوبی و آسیای مرکزی باشد. این به نوبه خود مزایای متعددی را برای ایران، افغانستان و سایر کشورهای منطقه دارد (Press tv, 14 October 2011).

سوم، و در نهایت، از دیدگاه سیاسی و امنیتی، افغانستان برای امنیت ملی ایران اهمیت زیادی دارد. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر منجر به حضور مستقیم نیروهای ایالات متحده در مرزهای شرقی ایران شد. اگرچه دولت پرزیدنت ترامپ همچون دولت قبل آمریکا قصد دارد نیروهای ایالات متحده را از افغانستان خارج کند، اما حضور آمریکا در افغانستان هنوز به دلایل مختلف به نگرانی‌های امنیتی - سیاسی در ایران منجر شده است، زیرا ایران معتقد است که با توجه به دهه‌ها جنگ، بی‌ثباتی و رقابت‌های سیاسی - قومی در افغانستان، دولت افغانستان ضعیف بوده و بنابراین وابسته به کمک مالی و امنیتی ایالات متحده است. در این راستا، حضور پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در افغانستان به نقطه فشار بر ایران تبدیل خواهد شد. در همین حال، با چنین توافقی‌هایی میان افغانستان و ایالات متحده، افغانستان بی‌طرفی سستی خود را در سیاست‌های آسیای مرکزی و جنوبی از دست می‌دهد. این امر موجب ایجاد فعالیت‌های غیردوستانه علیه ایران در داخل سیاست داخلی افغانستان و در میان جناح‌های سیاسی (مانند تاجیک‌ها و پشتون‌ها در مورد نحوه‌ی دوستی با ایالات متحده در آینده)، باعث رقابت منطقه‌ای بین کشورهای مختلف (بین ایران و پاکستان) خواهد شد (Kutty, 2014, p12-15). حتی برخی از کارشناسان معتقدند که با دادن پایگاه‌های نظامی به نیروهای ایالات متحده، کابل دیگر حق و یا توانایی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در رابطه با کشورهای همسایه خود از جمله ایران و پاکستان را نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران مدت‌ها به دنبال یک افغانستان باثبات و دوستانه بوده است که بتواند بعد از سال ۲۰۰۱ آن را برای حفاظت از منافع کلیدی خود به کار گیرد. از این رو، ایران دارای چندین هدف استراتژیک غیرقابل مذاکره است. اول، ایران خواستار یک دولت طرفدار ایرانی در کابل است. تشکیل یک دولت دموکراتیک محافظه کار در سال ۲۰۱۴ که بر پایه اولویت‌های اصلی ایران قرار گرفته بود؛ زیرا یک دولت طرفدار ایرانی در افغانستان نه تنها از واشنگتن فاصله می‌گیرد، بلکه از پذیرش پایتخت پاکستان و نمایندگان طالبان خودداری می‌کند.

دوم، با خروج تدریجی نیروهای ایالات متحده، ایران به دنبال کاهش تهدیدات فیزیکی برای سرمایه‌گذاری‌های مالی خود در غرب افغانستان و پرسنل متنوع آن در تجارت و صنعت در سراسر کشور است.

سومین هدف غیرقابل توافق ایران، توانایی آن در استفاده از جوامع قومی و مذهبی خاص به عنوان برندهای نفوذ ایران در افغانستان است. حفاظت از منافع متحدان سنتی ایرانی مانند شیخ‌نشین هزاره و تاجیک‌ها علیه عناصر طالبان همچنان یک هدف اصلی استراتژیک تهران است.

چهارم، ایران می‌خواهد تأثیرات اقتصادی را از طریق ظهور یک مسیر ترجیحی برای آسیای مرکزی و اروپا حفظ کند. در این راستا، ایران قصد دارد شریک اصلی در ادغام منطقه‌ای، به ویژه یکپارچگی اقتصادی باشد. ایران مدت‌هاست از دسترسی زمینی و دریایی به آسیای مرکزی و فراتر از آن به عنوان یک مسیر تجاری ضروری برای همسایگی دریای خلیج خود حمایت کرده است. این دیدگاه شامل حفظ و نگهداری تجارت و سرمایه‌گذاری در افغانستان، به ویژه در هرات و همچنین تجارت ترانزیت از طریق بندر جنوب شرقی چابهار و خطوط لوله آینده گاز می‌باشد (Kutty, 2014, p18).

در مجموع، راهبرد سیاست خارجی ایران، گسترش همه‌جانبه همکاری با افغانستان است، زیرا پس از گذشت قریب به ۱۷ سال از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان، جنگ همچنان ادامه دارد و طالبان تهدید بزرگی علیه امنیت و ثبات این

کشور و منطقه به شمار می‌رود. با توجه به حوادث تروریستی و کشتار مردم افغانستان توسط طالبان و نیروهای ناتو که در گوشه و کنار این کشور اتفاق می‌افتد، چنین به نظر می‌رسد که نیروهای ناتو نیز مایل به تامین امنیت کامل و ثبات پایدار در افغانستان نیستند، یا اگر هم هستند واقعیت‌های موجود این کشور نشان می‌دهد که این نیروها ناتوان از تحقق چنین مهمی می‌باشند. بدون شک بحران کنونی افغانستان بدون همکاری‌های منطقه‌ای حل شدنی نیست و در این میان نقش ایران غیرقابل انکار بوده و شاید از همین رو بود که ایران و افغانستان در پایان نخستین اجلاس کمیسیون همکاری‌های دفاعی خود در سال ۱۳۹۰ در تهران تفاهم‌نامه‌ای را در زمینه همکاری‌های دفاعی امضاء کردند. برگزاری این کمیسیون مشترک همکاری‌های نظامی و دفاعی، باعث استمرار نقش مثبت ایران در کمک به افغانستان در تامین امنیت این کشور شد. با توجه به تحولات مهم منطقه و حضور و تحرکات قدرت‌های فرامنطقه‌ای در کشورهای منطقه، مخصوصاً ماجراجویی‌های سعودی‌ها به همراه حمایت دونالد ترامپ، لزوم همگرایی و هم‌اندیشی دو کشور علاوه بر عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی در زمینه نظامی و امنیتی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

نتیجه‌گیری

ماهیت ناپایدار ماتریس پیچیده نژادی و قومی افغانستان، استراتژی رقبای ملی در زمینه‌های سیاست خارجی و اقتصادی، خطر بی‌ثباتی که به پاسخ‌های ملی و بین‌کشوری به گروه‌های مخالف مربوط می‌شود را مورد شناسایی قرار داده است. از این رو امنیت افغانستان بیش از آن‌که از سوی بازیگران خارجی تهدید شود، از طرف بازیگران داخلی مورد تهدید واقع می‌شود. البته در برخی موارد ترکیب پیچیده و چند لایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی باعث ایجاد بحران امنیتی می‌شود و بحران‌های داخلی مانند ضعف مشروعیت، نبود یکپارچگی و ضعف دولت-ملت زمینه چندپارگی سیاسی را فراهم می‌آورد. همان‌طور که در چارچوب نظری بیان شده است از منظر انسجام سیاسی و اجتماعی، افغانستان سیری فقه‌رایی را طی کرده و دارای حکومت دست‌خوش بی‌نظمی است. هم‌اکنون مشروعیت بسیار ضعیف بوده و قدرت مشروع

مسلطی همراه با نهادهای مدنی وجود ندارد. منازعه بیش‌تر بین دولت و نقش‌آفرینی گروه‌ها و اسلام‌گرایان رادیکال در برخی مناطق را می‌توان مورد توجه قرار داد.

امروزه در تحولات افغانستان به ویژه در قالب مسایل امنیتی آن، برگ برنده تاریخی ما، امتیازی برجسته است، اما نحوه استفاده از این برگ برنده باید براساس معادلات و برنامه‌های منظم و دقیق باشد. پیگیری یک سیاست آرام در جهت گسترش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی، فارغ از نگرش خشک و جزمی به واقعیات آن سوی مرزها، آینده‌ای توأم با موفقیت خواهد داشت؛ در واقع ایران در این برهه زمانی، نیاز زیادی به دوراندیشی، برنامه‌ریزی‌های صحیح و منطقی و ورزیدگی دیپلماتیک دارد تا موفقیت را به میزانی رساند که شایسته مواهب و امتیازات استثنایی آن در منطقه است. در یک نگاه کلی ایران باید در ابتدا به جست‌وجوی منطقه‌ای کردن تدابیر امنیتی موجود باشد. توجه به امنیت ملی مجزا و مجرد از یک‌سو و پذیرش تحمیلی تدابیر امنیت بین‌المللی از سوی دیگر، منجر به تضمین امنیت ملی ایران نمی‌شود و حتی گاه آن را با تهدید مواجه خواهد ساخت. همچنین ایران باید به این نکته توجه کند که تنها در نگاه صرفاً اقتصادی یا تجاری بازیگران به منطقه است که امنیت ملی آن در حد شایسته‌ای تأمین خواهد شد. کشورهایی که روابط یا نظم بین‌الملل موجود را در مقابل اوضاع بلا تکلیف یا منطقه به رخ می‌کشند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تهدید می‌کنند. با این حال، بخش عمده موانع و مشکلات امنیت ایران در افغانستان به دخالت‌ها و کارشکنی‌های آمریکا باز می‌گردد.

این وضع در صورت تداوم به منافع کنونی و آینده ایران لطمات بزرگی خواهد زد. با این حال ایران باید مجموعه استعدادهای بالقوه خود را در خدمت حضور فعال بالفعل و مؤثر در تدابیر مختلفی همچون منافع مشترک و امنیت ملی قرار دهد، به گونه‌ای که هم نظم و امنیت عمومی و منافع منطقه تأمین شود و هم شاخصه امنیت و منافع جمهوری اسلامی از جایگاه شایسته خود برخوردار شود.

منابع

۱. آقاجری، محمدجواد؛ کریمی، مرتضی (۱۳۹۴). نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی در دوران طالبان و پسا طالبان. پژوهش‌های سیاسی بین‌المللی، ۱۰(۸۶): ۵۷-۱۰۴.
۲. پاشاپور، حجت‌الله؛ اخباری، محمد (۱۳۹۱). بررسی ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیکی حضور ناتو در افغانستان. علوم سیاسی، ۱۱(۱۸): ۷۴-۹۱.
۳. تریف، تری؛ کرافت، استیوارت؛ جیمز، لوسی؛ مورگان، پاتریک (۱۳۸۳). **مطالعات امنیتی نوین**. ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ قهرودی، مائده؛ اخباری، محسن (۱۳۹۴). سیر تحول سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان براساس نظریه ژئوپلیتیک. علوم سیاسی، ۱۱(۳۲): ۳۳-۵۲.
۵. حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۵). تبارشناسی جریان‌های تکفیری: بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان. **مطالعات بیداری اسلامی**، ۵(۹): ۹-۴۴.
۶. حیدری، محمدعلی؛ رهنورد، حمید (۱۳۹۰). افغانستان، نیروهای بیگانه و چالش دولت-ملت‌سازی. **رنامه سیاست‌گذاری**، ۲(۴): ۵۷-۸۱.
۷. خبرگزاری میزان (۱۳۹۷). **صادرات به افغانستان از مرز ۲،۵ میلیارد گذشته است**. قابل دسترس در: <https://www.mizanonline.com/fa/news/500284>
۸. سبحانی، مهدی (۱۳۸۸). راهبرد جدید آمریکا در افغانستان. **سیاست خارجی**، ۲۳(۳): ۷۵۰-۷۲۲.
۹. سجادیپور، محمدکاظم؛ جهانخوش، محمدتقی (۱۳۹۶). بررسی پیوند میان کد و ژنوم در سیاست خارجی روسیه و افغانستان. **آسیای مرکزی و قفقاز**، ۹۹: ۲۷-۴۹.
۱۰. سردارنیا، خلیل‌الله؛ حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۳). چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان. **سیاست جهانی**، ۳(۳): ۳۷-۶۳.
۱۱. شفیع، نوذر (۱۳۹۶). تبیین عوامل موثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان. **پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، ۱(۲۴): ۱۰۹-۱۳۲.
۱۲. عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲). **نظریه‌های امنیت**. تهران: ابرار معاصر.
۱۳. فلاح‌نژاد، علی؛ امیری، علی (۱۳۹۴). روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی. **مطالعات سیاسی**، ۸(۲۹): ۱۵۰-۱۲۵.
۱۴. کرین قریشی، سید حسن؛ مولایی، ناصر؛ بیژن، عارف (۱۳۹۶). نقش جمهوری اسلامی ایران در روند دولت - ملت‌سازی افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران. **علوم سیاسی**، ۱۳(۴۰): ۷۱-۹۵.
۱۵. مارسدن، پیتر (۱۳۷۹). **طالبان: جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان**. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر مرکز.
۱۶. نوریان، سید محمدعلی (۱۳۹۴). ریشه‌ها و پیامدهای همسایگی با دولت‌های ورشکسته: افغانستان و شکست دولت-ملت‌سازی و صلح. **علوم سیاسی**، ۱۱(۳۱): ۱۱۵-۱۳۶.
۱۷. نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۲). **بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی**. **سیاست جهانی**، ۲(۱): ۹۵-۱۱۶.

۱۸. نیاکوئی، سیدامیر؛ اعجازی، احسان (۱۳۹۵). واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۸(۲۸): ۳۹-۶۲.
۱۹. هادیان، حمید (۱۳۸۸). ضعف ساختاری دولت - ملت‌سازی در افغانستان: جغرافیا و قومیت. *راهبرد*، ۱۸(۵۱): ۱۵۲-۱۳۳.

20. Barzegar, Kayhan (2014). Iran's Foreign Policy in Post-Taliban Afghanistan. *The Washington Quarterly*, 37(2):119-137. <https://doi.org/10.1080/0163660X.2014.926213>
21. Chen, Kai (2017). Uncertainties of Afghanistan's Future Security in the Post-2014 Period. *Terrorism and Political Violence*, 29(5):943-947. <https://doi.org/10.1080/09546553.2017.1341789>
22. Dahl, Peter (2011). Security sector stabilisation in counterinsurgency operations: the case of Afghanistan. *Small Wars & Insurgencies*, 22(4): 619-643.
23. Edwards, Lucy M. (2010). State-building in Afghanistan. *International Review of the Red Cross*, 92(880):991-967.
24. Freeman, Christopher (2011). Introduction: Security, Governance and Statebuilding in Afghanistan. *International Peacekeeping*, 14(1):1-7. <https://doi.org/10.1080/13533310601114228>
25. Friedman, Norman (2007). **Terrorism, Afghanistan and America's New Way of War**. United States: Naval Institute Press.
26. Giustozzi, Antonio (2017). Counterinsurgency Challenge in Post-2001 Afghanistan. *Small Wars & Insurgencies*, 28(1):12-33. <http://dx.doi.org/10.1080/09592318.2016.1266126>
27. Goodson, Larry P. (2001). **Afghanistan's Endless War: State Failure, Regional Politics, and the Rise of the Taliban, Seattle**. America: University of Washington Press.
28. Katzman, K. & Clayton, T. (2017). Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy. *Congressional Research Service*:1-80, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/RL30588.pdf>.
29. Kutty, Sumitha Narayanan (2014). Iran's Continuing Interests in Afghanistan. *The Washington Quarterly*, 37(2):139-156. <http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2014.926214>.
30. Livingston, I.S. & O'Hanlon, M. (2017). Afghanistan Index: Note on the Methodology of the Afghanistan Index. *Brookings*, September 29.
31. Maleki, Abbas (2013). Rouhani Stresses Regionalism in Iranian Foreign Policy. *Al-Monitor*, Available in: <http://www.almonitor.com/pulse/originals/2013/07/rouhani-stresses-regionalism-in-iranian-foreign-policy.html>.
32. Motwani, Nishank & Bose, Srinjoy (2014). Afghanistan: Spoilers in the regional security context. *Australian Journal of International Affairs*, 69(3):266-284. <https://doi.org/10.1080/10357718.2014.958815>
33. Press tv (14 October 2011). **China to import Iran gas via Pakistan**. October 14. Available in: <http://www.presstv.com/detail/204596.html>.
34. Robinson, Colin D. (2018). What explains the failure of U.S. army reconstruction in Afghanistan?. *Defense & Security Analysis*, 34(3):249-266. <https://doi.org/10.1080/14751798.2018.1500756>
35. Suhrke, Astri (2013). Statebuilding in Afghanistan: a contradictory engagement. *Central Asian Survey*, 32(3):271-286. <http://dx.doi.org/10.1080/02634937.2013.834715>.
36. The World Bank In Afghanistan (2018). **Afghanistan's biggest economic challenge is finding sustainable sources of growth**. Available in: <https://www.worldbank.org/en/country/afghanistan/overview>.
37. Waldek, Lise (2018). Endemic violence in Afghanistan: a socio-cultural perspective. *Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism*, 13(2): 216-230. <https://doi.org/10.1080/18335330.2018.1473630>

References

1. Abdullah Khani, A. (2013). **Security Theories**. Tehran: Contemporary Abrar. [In Persian]
2. Aghajari, M. J. & Karimi, M. (2015). The Role of Regional Actors in the Taliban and Post-Taliban State-Building Process. *International Political Research Quarterly*, 10(86):104-57 [In Persian]
3. Barzegar, K. (2014). Iran's Foreign Policy in Post-Taliban Afghanistan. *The Washington Quarterly*, 37(2):119-137. <https://doi.org/10.1080/0163660X.2014.926213>
4. Chen, Kai (2017). Uncertainties of Afghanistan's Future Security in the Post-2014 Period. *Terrorism and Political Violence*, 29(5):943-947. <https://doi.org/10.1080/09546553.2017.1341789>
5. Crane Qureshi, S.H. & Mawlai, N. & Bijan, A. (2017). The Role of the Iranian Government in the State-Nation Building Process of Afghanistan and Its Impact on Iran's National Security. *The Political Science*, 13(40): 95-76 [In Persian]
6. Edwards, L. M. (2010). State-building in Afghanistan. *International Review of the Red Cross*, 92(880):991-967.
7. Fallahnejad, A. & Amiri, A. (2015). Iran-Afghanistan Relations - Convergence or Divergence. *Journal of Political Studies*, 8(29):125-150. [In Persian]
8. Freeman, C. (2011). Introduction: Security, Governance and Statebuilding in Afghanistan. *International Peacekeeping*, 14(1):1-7. <https://doi.org/10.1080/13533310601114228>

9. Friedman, N. (2007). **Terrorism, Afghanistan and America's New Way of War**. United States: Naval Institute Press.
10. Giustozzi, A. (2017). Counterinsurgency Challenge in Post-2001 Afghanistan. *Small Wars & Insurgencies*, 28(1):12–33. <http://dx.doi.org/10.1080/09592318.2016.1266126>
11. Goodson, L.P. (2001). **Afghanistan's Endless War: State Failure, Regional Politics, and the Rise of the Taliban**, Seattle. America: University of Washington Press.
12. Hadian, H. (2009). The Structural Weakness of Government-Nation-Building in Afghanistan: Geography and Ethnicity. *Strategy*, 18(51):152-133. [In Persian]
13. Haji Khademi, M. (2016). The Tribology of Takfiri Flows Case Study of Taliban Movement in Afghanistan. *Islamic Awakening Studies*, 5(9):9-44. [In Persian]
14. Heydari, M.A. & Rahnavard, H. (2011). Afghanistan, Foreign Forces and the Challenge of State-Nation-Building. *Journal of Policy Making*, 2(4): 57-81. [In Persian]
15. Javadi Arjmand, M.J. & Ghahroudi, M. & Akhbari, M. (2015). The Evolution of US Foreign Policy in Afghanistan Based on Geopolitical Theory. *Journal of Political Science*, 11(32): 52-33. [In Persian]
16. Katzman, K. & Clayton, T. (2017). Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy. *Congressional Research Service*:1-80, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/RL30588.pdf>.
17. Kutty, S.N. (2014). Iran's Continuing Interests in Afghanistan. *The Washington Quarterly*, 37(2):139–156. <http://dx.doi.org/10.1080/0163660X.2014.926214>.
18. Livingston, I.S. & O'Hanlon, M. (2017). Afghanistan Index: Note on the Methodology of the Afghanistan Index. *Brookings*, September 29.
19. Maleki, A. (2013). Rouhani Stresses Regionalism in Iranian Foreign Policy. *Al-Monitor*, Available in: <http://www.almonitor.com/pulse/originals/2013/07/rouhani-stresses-regionalism-in-iranian-foreign-policy.html>.
20. Marsden, P. (2000). **The Taliban: War, Religion and the New System in Afghanistan**. Translated by Kazem Firouzmand. Tehran: Center Publishing. [In Persian]
21. Mizan Agency (2018). Exports to Afghanistan exceeded \$ 2.5 billion. Available in: <https://www.mizanonline.com/fa/news/500284> [In Persian]
22. Motwani, N. & Bose, S. (2014). Afghanistan: Spoilers in the regional security context. *Australian Journal of International Affairs*, 69(3):266-284. <https://doi.org/10.1080/10357718.2014.958815>
23. Niakouee, S.A. & Ajazi, E. (2016). Investigating the Security Crisis in Yemen: Causes and Contexts. *Journal of Political and International Research*, 8(28):39-62. [In Persian]
24. Niakouee, S.A. (2013). Investigating the Crisis in Iraq and Syria in the Light of Security Theories. *Journal of World Politics and Research*, 2(1): 116-95. [In Persian]
25. Nourian, S.M.A. (2015). The Roots and Consequences of Neighboring States with Bankrupt States: Afghanistan and the Failure of State-Nation-Building and Peace. *The Political Science*, 11(31): 136-115 [In Persian]
26. Pashapour, H. & Akhbari, M. (2012). An Examination of the Geopolitical Dimensions and Consequences of NATO Presence in Afghanistan. *Quarterly Journal of Political Science*, 11(18): 91-74 [In Persian]
27. Peter, D. (2011). Security sector stabilisation in counterinsurgency operations: the case of Afghanistan. *Small Wars & Insurgencies*, 22(4): 619–643.
28. Press tv (14 October 2011). **China to import Iran gas via Pakistan**. October 14. Available in: <http://www.presstv.com/detail/204596.html>.
29. Robinson, Colin D. (2018). What explains the failure of U.S. army reconstruction in Afghanistan?. *Defense & Security Analysis*, 34(3):249-266. <https://doi.org/10.1080/14751798.2018.1500756>
30. Sajjadpour, M.K. & Jahanbakhsh, M.T. (1396). Investigating the Link between Code and Genome in Russian and Afghan Foreign Policy. *Central Asian and Caucasian Journal*, 99: 49-27. [In Persian]
31. Sardamia, K. & Hosseini, S. M. (2014). The Social Challenges of Modern State-Building in Afghanistan. *Global Politics*, 3(3): 63-37. [In Persian]
32. Shafi'i, N. (1986). Explaining the Factors Affecting the Adoption of the Trump Government's Strategy on Afghanistan. *Journal of International Relations Research*, 1(24): 132-109.[In Persian]
33. Sobhani, M. (2009). The New American Strategy in Afghanistan. *Foreign Policy*, 23(3): 81-57. [In Persian]
34. Suhrke, A. (2013). Statebuilding in Afghanistan: a contradictory engagement. *Central Asian Survey*, 32(3):271–286. <http://dx.doi.org/10.1080/02634937.2013.834715>.
35. Terriff, T.; Croft, S.; James, L.; Morgan, P. (2004). **Security studies today**. Translated by Ali-Reza Tayeb, Vahid Bozorgi. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
36. The World Bank In Afghanistan (2018). **Afghanistan's biggest economic challenge is finding sustainable sources of growth**. Available in: <https://www.worldbank.org/en/country/afghanistan/overview>.
37. Waldek, L. (2018). Endemic violence in Afghanistan: a socio-cultural perspective. *Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism*, 13(2): 216–230. <https://doi.org/10.1080/18335330.2018.1473630>